

ROSA
LUXEMBURG
STIFTUNG

Rosa Luxemburg: The Breakdown of Unity in the RSDLP

EDITED AND ANNOTATED
BY JÖRN SCHÜTRUMPF

شکست وحدت در حزب سوسیال دموکرات کارگری

روسیه

رزا لوکزامبورگ

برگردان: شوراها

۱۸ شهریور ۱۴۰۳ / ۸ سپتامبر ۲۰۲۴

www.shoraha.net **شوراها**

شکست وحدت در حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (RSDLP)

مقدمه

«ما نمی‌توانیم با لنینیست‌ها همراه شویم»
یا: چگونه لنین روزا لوکزامبورگ را «شکست داد»
یورن شوترامپف
ترجمه: بن لونیس
برگردان فارسی: شوراها

منبع:

[Luxemburg RSDLP EN.pdf \(rosalux.de\)](http://rosalux.de/Luxemburg_RSDLP_EN.pdf)

هر زمان که حتی اشاره‌ای به اختلافات بین لنین و روزا لوکزامبورگ می‌شود، پاسخ رایج فریادی هیستریک است: «اما لنین روزا لوکزامبورگ را عقاب نامید!» این اعتراض، که هدف آن قطع فوری هرگونه بحث در مورد این موضوع است، تنها از سوی نگهبانان لنین با تمام دسته‌ها و رتبه‌هایشان مطرح نمی‌شود. این اعتراض را همچنین می‌توان از کسانی شنید که از ایده‌های او بسیار دورتر هستند. آنچه این ماجرا آشکار می‌کند (صرف‌نظر از تحریف نقل قول اصلی لنین، همان‌طور که خواهیم دید) چیزی جز پیروزی غیرقابل بازگشت ادبیات ثانویه بر منابع اصلی نیست. زیرا در حالی که درست است که لنین لوکزامبورگ را «عقاب» نامیده است، او زن لهستانی را هم‌سطح خود نمی‌داند، بلکه او را به‌عنوان کسی می‌دید که بر «مرغ‌ها... در حیات خلوت جنبش کارگری، در میان تپه‌های کود» پرواز می‌کند.

نقل قول کامل به این صورت است:

«پل لوی اکنون می‌خواهد در نظر بورژوازی — و به تبع آن، نمایندگان، بین‌الملل دوم و دو و نیم — خوش‌آیند جلوه کند، با انتشار دوباره همان نوشته‌های روزا لوکزامبورگ که در آن‌ها اشتباه کرده بود. ما به این نکته پاسخ خواهیم داد با نقل دو خط از یک افسانه قدیمی روسی: "عقاب‌ها ممکن است گاهی پایین‌تر از مرغ‌ها پرواز کنند، اما مرغ‌ها هرگز نمی‌توانند به ارتفاع عقاب‌ها برسند." روزا لوکزامبورگ در مسئله استقلال لهستان اشتباه کرد؛ او در سال ۱۹۰۳ در ارزیابی خود از منشویک‌ها اشتباه کرد؛ او در نظریه انباشت سرمایه اشتباه کرد؛ او در ژوئیه ۱۹۱۴ اشتباه کرد، زمانی که به همراه پلخانوف، اندروولد، کانوتسکی و دیگران، وحدت بین بلشویک‌ها و منشویک‌ها را توصیه کرد؛ او در آنچه که در زندان در سال ۱۹۱۸ نوشت اشتباه کرد (او بیشتر این اشتباهات را در پایان ۱۹۱۸ و آغاز ۱۹۱۹ پس از آزادیش تصحیح کرد)۲. اما با وجود اشتباهاتش، برای ما او — و همچنان — یک عقاب بود. و نه تنها کمونیست‌های سراسر جهان یاد او را گرامی خواهند داشت، بلکه زندگی‌نامه و آثار کامل او (که انتشار آن توسط کمونیست‌های آلمانی به شدت به تأخیر افتاده است، که تنها

می‌توان آن را تا حدی با تلفات عظیم آن‌ها در مبارزه شدیدشان توجیه کرد) به عنوان کتاب‌های درسی مفیدی برای آموزش نسل‌های بسیاری از کمونیست‌ها در سراسر جهان خدمت خواهد کرد. «سوسیال دموکراسی آلمان از ۴ اوت ۱۹۱۴ یک لاشه فاسد بوده است» — این بیانیه نام روزا لوکزامبورگ را در تاریخ جنبش کارگری بین‌المللی جاودان خواهد کرد. و البته، در حیاط خلوت جنبش کارگری، در میان تپه‌های کود، مرغ‌هایی مانند پل لوی، شیدمان، کائوتسکی و تمام اوباش آن‌ها بر اشتباهات مرتکب شده توسط این کمونیست بزرگ قوقولی قوقو خواهند کرد. هر کس به سهم خود»^۳.

بنابراین، برای لنین، تنها کسی که در حال پیشروی در تاریخ نه در حیاط خلوت، بلکه «جلوی خانه» و در بزرگراه بود، خودش بود. روزا لوکزامبورگ هیچ جایی در آنجا نداشت.

چه چیزی باعث شد که این مرد حتی در سال ۱۹۲۲ — سه سال پس از قتل لوکزامبورگ — به نوشتن یادداشتی درباره زندگی او بپردازد که ادعا می‌کرد او در پنج مورد جداگانه اشتباه کرده است؟ علاوه بر این، چرا، با وجود اینکه ظاهراً هیچ کار درستی انجام نداده است، باز هم او بالاتر از مرغ‌ها در میان تپه‌های کود پرواز می‌کرد؟

رویگرد آزردهنده لنین، به‌طور اتفاقی، یک خطای ناگهانی نبود که البته ممکن است در گرمای لحظه‌ای اتفاق بیفتد. نه، هشت سال قبل از این، اتفاقی رخ داد که درک آن دشوار یا حتی غیرممکن است. چرا لنین در فوریه-مارس ۱۹۱۴، که به زبان لهستانی تسلط نداشت، ناگهان به مقاله لوکزامبورگ با عنوان «مسئله ملی و خودمختاری»، که در سال‌های ۱۹۰۹-۱۹۰۸ به زبان مادری او نوشته شده بود و بیش از پنج سال از آن گذشته بود، پاسخ مفصلی نوشت؟ در مجموعه آثار لنین، این انتقاد از لوکزامبورگ تحت عنوان «حق ملل برای تعیین سرنوشت»^۴ بیش از ۶۰ صفحه را به خود اختصاص داده است. این همه ماجرا چه بود؟ و این پایان ماجرا نیست. لنین، که خود یک ماتریالیست تمام‌عیار بود، با متهم کردن لوکزامبورگ به «ماتریالیسم بسیار یک‌سویه»، به دنبال چه بود؟^۶

در نگاه اول، همه اینها کاملاً غیرقابل‌فهم به نظر می‌رسد، به‌ویژه از آنجایی که لنین این نقد را بین فوریه و مارس ۱۹۱۴ علیه لوکزامبورگ

نوشت. این زمانی بود که — به جز در بالکان، که به تازگی از امپراتوری عثمانی آزاد شده بود — مسئله ملی نقش حاشیه‌ای داشت. این وضعیت تا ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ تغییر نکرد، زمانی که تروریست‌های صرب ولیعهد اتریش و همسرش را در سارایوو که تحت کنترل اتریش بود، ترور کردند. دولت‌های وین و برلین از این «لحظه ۱۱/۹» به عنوان بهانه‌ای برای آغاز جنگ جهانی اول استفاده کردند. اگرچه بعد از این درگیری، دولت‌های ملی جدید به وجود آمدند، اما مردم ساکن در آن‌ها به هیچ وجه برای وضعیت خود به عنوان دولت‌های ملی خونریزی نکردند، بلکه صرفاً در جهت منافع قدرت‌های بزرگ به کار گرفته شدند.

اما به اختلافات بین لنین و روزا لوکزامبورگ بازگردیم. در ماه‌های منتهی به جنگ جهانی اول، این دو انقلابی بر سر مسئله ملی بحث نمی‌کردند، بلکه بر سر چیزی کاملاً متفاوت می‌جنگیدند. آنچه مبارزه آن‌ها واقعاً شامل می‌شد، در سومین اتهام لنین علیه او آشکار می‌شود: «[...] او در ژوئیه ۱۹۱۴ اشتباه کرد، زمانی که به همراه پلخانوف، واندرولد، کائوتسکی و دیگران، از وحدت بین بلشویک‌ها و منشویک‌ها حمایت کرد.» جدای از ادعای اشتباه لوکزامبورگ، لنین در اینجا درست می‌گوید. اما او اشتباه می‌کند که می‌گوید این اختلاف تا ژوئیه ۱۹۱۴ بروز نکرد. این اختلاف از سال ۱۹۰۶ شدت گرفت و بین سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۳ تشدید شد.

در میان این اختلاف، لوکزامبورگ رسماً و علناً با لنین قطع رابطه کرد. اما او این قطع رابطه را به زبان لهستانی اعلام کرد و بنابراین در اروپای غربی نادیده گرفته شد. با این حال، حتی اگر خبر این شکاف به آنجا رسیده بود، هیچ‌کس به آن علاقه‌مند نبود، زیرا چپ در اروپای غربی مدت‌ها بود که از دعوای موجود در سوسیال دموکراسی روسیه، که از سال ۱۹۰۶ شامل حزب لوکزامبورگ، سوسیال دموکراسی پادشاهی لهستان و لیتوانی (SDKPiL) نیز بود، خسته و آزرده شده بود. حزب RSDLP به عنوان گروهی از روس‌های کودکانه تلقی می‌شد که قادر به انجام هیچ کاری نبودند جز اینکه یکدیگر را به بی‌کفایتی و خیانت متهم کنند.^۸ پیش از سال ۱۹۱۷، لنین در اروپای غربی نیز ناآشنا نبود. اما برخلاف تروتسکی، به عنوان کسی که وقتی با دیگران اختلاف نظر داشت،

«موضوع را شخصی می‌کرد» و از توهین‌ها و فریادها برای پنهان کردن فقدان تفکر خود استفاده می‌کرد، جذابیتی نداشت. به‌جز کلارا زتکین، دبیر جنبش بین‌المللی زنان سوسیالیست، کسانی که لنین را شخصاً می‌شناختند، چیز زیادی، اگر اصلاً چیزی، در او جالب نمی‌یافتند.

این متن بدون امضای روزا لوکزامبورگ به زبان لهستانی از ژوئیه ۱۹۱۲، (۹) که اکنون برای اولین بار به زبان انگلیسی منتشر شده است، تنها دومین مقاله‌ای بود که SDKPiL به‌طور علنی با بلشویک‌ها به‌طور کلی و به‌ویژه با لنین مواجه شد. در بیشتر موارد، رهبران SDKPiL وقتی صحبت از بلشویک‌ها می‌شد، رویه‌ای محتاطانه در پیش گرفتند، زیرا آن‌ها گروه لنین را همپیمان‌های طبیعی، هرچند غیرقابل‌پیش‌بینی، می‌دانستند (۱۰). تنها مورد دیگر در سال ۱۹۰۴ بود، زمانی که لوکزامبورگ با نوعی نگرانی تلاش کرد در انظار عمومی پوچی ایده‌های لنین در مورد قدردستی رهبری حزب بر هوادارانش را افشا کند.

اما این "خود" انقلابی روسی بار دیگر در حال خودنمایی است! این بار، با عنوان "عالیجناب کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه"، خود را به‌عنوان کارگردان همه‌چیز دان تاریخ معرفی می‌کند. این آکروبیات چاپک نمی‌بیند که تنها "موضوع"ی که امروز شایسته‌ی نقش کارگردانی است، "خود" جمعی طبقه کارگر است. طبقه کارگر خواهان حق اشتباه کردن و یادگیری از دیالکتیک تاریخ است. و در نهایت، بیایید بین خودمان حقیقت را بگوییم. از نظر تاریخی، اشتباهاتی که یک جنبش انقلابی واقعی مرتکب می‌شود، به مراتب پربارتر از بی‌عیبی باهوش‌ترین کمیته مرکزی است (۱۱).

لنین باید به این مقاله بی‌امضا از ژوئیه ۱۹۱۲ پاسخ می‌داد. در نهایت، این مقاله ادعا می‌کند که "لنینیسم بی‌فکر" ذاتاً یک سیاست دانم‌الانشقاق است. علاوه بر این: "لنینیسم، با تنگ‌نظری و دیدگاه‌های سازمانی فرقه‌ای خود، هیچ راه دیگری برای مبارزه با اپورتونیزم نمی‌شناسد جز اینکه هر کسی که مخالف است را از حزب اخراج کند." این مقاله نتیجه می‌گیرد: "ما نمی‌توانیم با لنینیست‌ها همراه شویم." (۱۲)

علاوه بر این، نویسنده بی‌نام تفاوت بین لنینیسم و یک بلشویسم انقلابی گسترده‌تر که از آن ناشی شده است را تمیز می‌دهد. این امر احتمالاً لنین را خوشحال نکرده است، نه کمتر به این دلیل که لوکزامبورگ اظهار

داشت که هنوز مایل به همکاری با این جریان اخیر است. او تفاوت بین این دو بلشویسم را به این صورت توضیح داد: "بلشویسم به تدریج ویژگی‌های خاص لنینیستی خود را از دست داد و به نوع سوسیال دموکراسی انقلابی اروپای غربی نزدیک‌تر شد".

لنین، که البته می‌دانست این مقاله توسط روزا لوکزامبورگ نوشته شده و رقیب دیرینه‌اش، لنو یوگیچس، در پشت صحنه حضور دارد، به روش خاص خود پاسخ داد — یعنی اصلاً پاسخ نداد. یا حداقل به صورت عمومی پاسخ نداد. در عوض، او به دسیسه‌گری متوسل شد، روشی سیاسی که با آن کاملاً آشنا بود. در حوزه سیاست، او یک فرد اصیل بود که این متفکر زن — هم به ضرر او و هم به افتخار او — او را به‌ویژه درخشان نمی‌دانست.

از زمان انتشار مقاله روزا لوکزامبورگ، لنین تمرکز خود را بر اختلافات درون SDKPiL قرار داد، و یوگیچس و لوکزامبورگ با سختی فراوان تلاش می‌کردند تا دسیسه‌های لنین را دفع کنند. در سال ۱۹۱۳، لوکزامبورگ در نامه‌ای به سردبیران سوسیال دموکرات در کپنهاگ نوشت: "منبع مطمئنی که سردبیران سوسیال دموکرات اطلاعات خود را درباره روابط در حزب لهستان از آن دریافت کرده‌اند، لنین است، نماینده جناح سوسیال دموکرات روسیه. این جناح، که سال‌هاست به‌طور سیستماتیک حزب کارگران در خود روسیه را به تفرقه انداخته و یک مبارزه جناحی بی‌رحمانه را هدایت می‌کند، یک "کمیتة مرکزی" ساختگی تشکیل داده است که توسط هیچ‌کس به رسمیت شناخته نمی‌شود، و به‌طور لجوجانه تمام تلاش‌ها برای وحدت را مانع می‌شود و با این کار جنبش حزبی روسیه را تا آستانه نابودی کشانده است — این جناح منبعی کاملاً نامعتبر و بی‌صلاحیت برای ارائه اطلاعات درباره روابط در حزب لهستان است. جناح لنین و نمایندگان آن هیچ درکی از زبان لهستانی ندارند و بنابراین نمی‌توانند بر اساس دانش خود چیزی درباره روابط داخلی در حزب بیان کنند. اما آن‌ها به‌طور سیستماتیک در تلاشند تا همان تفرقه‌ای را در سوسیال دموکراسی لهستان ایجاد کنند که در حزب روسیه تخصص آن‌هاست. بنابراین، آن‌ها کورکورانه از افراد مشکل‌ساز و عناصر اخلاص‌گر که از سوسیال دموکراسی لهستان جدا شده‌اند، حمایت می‌کنند تا هرچه بیشتر برای این حزب مشکلات

ایجاد کنند. آن‌ها این کار را از روی انتقام انجام می‌دهند، زیرا سوسیال دموکراسی لهستان تمام تلاش خود را برای مبارزه با سیاست تفرقه‌افکنی آن‌ها در روسیه به کار گرفته است. در این راستا، ما هیچ‌گونه دخالت سازمان‌های روسی یا هر سازمان خارجی دیگر را به‌عنوان منابع معتبر اطلاعاتی درباره روابط در حزب لهستان تحمل نخواهیم کرد (۱۳).

برخلاف لنین، روزا لوکزامبورگ در جنبش کارگری اروپا از اعتبار زیادی برخوردار بود. اگرچه او مورد پسند همه نبود، اما حداقل تا زمانی که زنده بود، غیرقابل‌تضعیف بود. بنابراین، برای بی‌اعتبار کردن او حداقل در جنبش روسیه، اگر نه در جاهای دیگر، لنین به دنبال میدان نبرد جدیدی گشت. او در این مسیر توسط یاکوب هانتسکی (۱۴) یاری شد. هانتسکی تا زمانی که در سال ۱۹۰۹ با همتای لوکزامبورگ، لنو یوگیچس، قطع رابطه کرد، عضو کمیته اجرایی اصلی SDKPiL بود و تا سال ۱۹۱۳، همراه با کارل رادک (۱۵)، به نزدیک‌ترین متحد لنین در سوسیال دموکراسی لهستان تبدیل شد. هانتسکی بود که لنین را با نوشته‌های لوکزامبورگ به زبان لهستانی آشنا کرد. (۱۶) متن لنین با عنوان "در مورد حق تعیین سرنوشت ملت‌ها" در نهایت چیزی جز یک پوشش برای سیاست‌های تفرقه‌افکنانه‌اش نبود.

در این اثر، لنین هیچ‌گونه نوآوری‌ای نداشت و صرفاً مواضعی را که مارکس و انگلس ۶۰ سال قبل بیان کرده بودند، تکرار کرد. با این حال، سه سال پس از مرگ روزا لوکزامبورگ در سال ۱۹۲۲، لنین دست به خلاقیت زد و به فهرست نویسندگان مردی پیوست که پشت نقل‌قول‌های جعلی از روزا لوکزامبورگ پنهان شده بودند (۱۷). نمونه‌هایی از این نقل‌قول‌های جعلی عبارت‌اند از: "کسانی که حرکت نمی‌کنند، زنجیرهای خود را احساس نمی‌کنند" و "صحبت کردن حق ماست. اگر مشکلی وجود داشته باشد که نتوانیم با صحبت حل کنیم، دیگر هیچ چیز معنا ندارد." اخیراً نیز با افزایش محبوبیت این جمله‌ی بی‌معنی مواجه شده‌ایم: "تنها کسانی که چیزی برای خوردن ندارند، بیگانه و تحقیر نمی‌شوند، بلکه کسانی که در بزرگترین نعمت‌های بشری سهم نیستند نیز چنین‌اند."

اگرچه واضح است که یک روشنفکر لهستانی هرگز اجازه نمی‌دهد که به این شکل "روسی" ظاهر شود، متأسفانه باید اذعان کرد که جعل لنین

رزا لوکزامبورگ / ۹

موفقیت‌آمیز بود. روزا لوکزامبورگ در واقع با این یاوه‌های بی‌معنی به تاریخ پیوسته است، و آن هم در مقیاس جهانی. بیچاره روزا.
یورن شوترومف

فروپاشی وحدت در حزب کارگر سوسیال دموکرات

روسیه

(RSDLP)

روزا لوکزامبورگ

ترجمه: ماچی ژوروفسکی از لهستانی

همان‌طور که رفقای ما آگاه هستند، وحدت سازمانی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (RSDLP) از یک سو توسط لنینیست‌ها و از سوی دیگر توسط انحلال‌طلبان شکسته شده است (۱۸). لنین، رهبر سابق بلشویسم (۱۹)، تاکنون نتوانسته از این "ایده" که یک حلقه کوچک باید بر حزب حاکم باشد، رهایی یابد.

حتی قبل از آغاز انقلاب (۲۰)، لنین برای پیشبرد ایده‌های سازمانی خود، وحدت حزب را از بین برد. در ذهن او، کمیته مرکزی همه‌چیز است و حزب واقعی تنها زنده‌ای از آن است. دیدگاه او نسبت به حزب، به عنوان یک توده بی‌روح است که به فرمان رهبر مانند یک ارتش در رژه یا یک گروه کر که به دستور رهبر می‌خواند، به‌طور مکانیکی حرکت می‌کند. در سال ۱۹۰۴، رفیق روزا لوکزامبورگ مجبور شد در ارگان برتر بین‌المللی مارکسیستی، "دی نویه سایت" (۲۱) این مفهوم ضد مارکسیستی و بورژوایی لنینی از یک حزب سیاسی را که در آن رهبر همه‌چیز و توده‌ها هیچ چیز هستند، محکوم کند.

این مفهوم به شدت یادآور یاوه‌گویی‌های سازمانی حزب سوسیالیست لهستان (PPS) (۲۲) در آن زمان و شبیه "جناح" امروز است؛ و با ایده‌های سازمانی SDKPiL و کل جنبش بین‌المللی کارگری ناسازگار بود (۲۳).

انقلابی که حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (RSDLP) (۲۴) را مجبور به وحدت در کنگره حزبی استکهلم در سال ۱۹۰۶ کرد، به این "ایده‌ها"ی ساده‌لوحانه لنین که او از احزاب توطئه‌گر قرض گرفته بود و

برای یک حزب سوسیال دموکراتیک مانند آب و آتش ناسازگار است، بی‌اعتنایی کرد و به اجرای برنامه خود پرداخت. نمایندگان SDKPiL ما همیشه در هر کنفرانس حزبی در سراسر روسیه و همچنین در کنگره‌های حزبی استکهلم (۱۹۰۶) و لندن (۱۹۰۷) در برابر ایده‌های لنینی از جمله "آماده‌سازی فنی" انقلاب، "مصادره‌ها" و دیگر "ایده‌های" مشابه، به شدت مقاومت کردند و آنها را از صفوف خود بی‌رحمانه حذف کردند. نمایندگان ما در کمیته مرکزی و ارگان مرکزی نیز به همان اندازه با تلاش‌های لنین برای کشاندن حزب به سطح جناح خود و حذف آن به‌طور سازمانی، به شدت مبارزه کردند.

اما بلشویسم، که برای مدتی طولانی توسط لنین رهبری می‌شد، نیز بیانگر آرزوهای انقلابی در RSDLP بود. در مبارزه با فرصت‌طلبی منشویک‌ها که امیدهای خود را به لیبرال‌ها بسته بودند و شعارهای انقلابی خود را کمرنگ کرده بودند، نمایندگان SDKPiL و بلشویک‌ها در یک خط سیاسی مشترک قرار داشتند و با شعارهای مشابه از آن دفاع کردند.

پس از همه تجربیات با انقلاب و ضدانقلاب، تحت تأثیر رشد جنبش در میان توده‌های کارگر و در نهایت تحت فشار بازگشت وحدت حزبی — که بلشویک‌ها تحت فشار نمایندگان ما در نهادهای مرکزی حزب مجبور به همکاری بیشتر با منشویک‌ها و رفقای بی‌طرف شدند — بلشویسم به تدریج ویژگی‌های خاص لنینی خود را از دست داد و به نوعی سوسیال دموکراسی انقلابی اروپای غربی نزدیک شد.

از لنینیسم اصلی تنها درک خرده‌بورژوایی از نقش دهقانان در انقلاب باقی ماند. از نظر سازماندهی، تنها یک حلقه کوچک اطراف لنین و همچنین گروه وپریود (۲۷)، که از اوتسویست‌ها (۲۸) و اولتیماتیست‌ها (۲۹) شکل گرفته بود و با لنین در حال جدال بود، باقی ماند — همگی نمایندگان همان درک مکانیکی از انقلاب بودند که ویژگی اصلی لنینیسم به شمار می‌رود. در نهایت، "وپریودیسم" صرفاً یکی از انواع لنینیسم است: این جریان در سال ۱۹۰۹ از اپوزیسیون اوتسویست‌ها پدید آمد که خواستار آن بودند که گروه پارلمانی سوسیال دموکرات کرسی‌های خود را رها کرده و از دومای دولتی خارج شوند، چرا که این دومای ارتجاعی به‌زعم آن‌ها نمی‌توانست به

خدمت انقلاب درآید — و سخت است که شباهت این گرایش به آنارشیسم را نادیده گرفت.

گرایش بلشویک‌ها به سمت یک سوسیال دموکراسی انقلابی با رویکرد بین‌المللی به ویژه در آخرین جلسه عمومی کمیته مرکزی (۳۰) در ژانویه ۱۹۱۰ به وضوح نشان داده شد؛ زمانی که اکثریت بلشویک‌ها به سیاست فرقه‌گرایانه و سکتاریستی لنین اعتراض کردند و تصمیم گرفتند که فرقه خود را منحل کنند، به‌طور رادیکال از سیاست‌های قدیمی فرقه‌ای و سکتاریستی رهبرشان جدا شوند و به سمت وحدت سازمانی با بقیه حزب حرکت کنند (۳۱).

تجربه به اکثریت قاطع بلشویک‌ها ثابت کرده بود که سیاست لنینیستی از انزوای سازمانی در یک حلقه کوچک بسیار مساعد برای فرصت‌طلبی و مضر به جناح انقلابی سوسیال دموکراسی است: به جای دستیابی به تأثیر قاطع بر کل حزب و جمع‌آوری آن در پشت سر خود، بلشویک‌ها دیواری فرقه‌ای ساختند که آن‌ها را از حزب جدا کرد و به این ترتیب خود را به ضعف محکوم کردند.

لنینیسم، با تنگ‌نظری و با دیدگاه‌های سازمانی فرقه‌ای خود، تنها وسیله‌ای که برای مقابله با فرصت‌طلبی می‌شناسد، اخراج هر کسی است که مخالف باشد. به همین دلیل، لنینیسم به‌طور طبیعی یک سیاست دائمی از تفرقه است.

هنگامی که دسیسه‌های انحلال طلبانه مانع از برگزاری جلسه کمیته مرکزی برای یک سال و نیم شد و به این ترتیب حزب را از توانایی دفاع در برابر حرکت‌هایی که هدفشان تفرقه بود محروم کرد، لنین نیز به این سیاست روی آورد. وقتی عناصر رادیکال حزب، یعنی نمایندگان SDKPiL و بلشویک‌های ضدفرقه‌ای، در ژوئن [۱۹۱۱] کمیته‌ای برای سازمان‌دهی کنفرانس عمومی حزب بر اساس تصمیمات جلسه عمومی کمیته مرکزی تأسیس کردند، لنینیست‌ها تصمیم به استفاده از این وضعیت به وسیله مانورهای کوچک توافق و فریب به نفع کمیته سازمان‌دهی گرفتند. ایده آن‌ها این بود که دوباره خود را به یک فرقه تقسیم کنند و اراده این فرقه را به حزب تحمیل کنند، حتی به قیمت تفرقه.

آن‌ها به‌طور غیررسمی و پشت‌پرده حزب به برخی از حامیان روسی خود به عنوان نمایندگان سازمان‌های تا حدی خیالی در اوایل امسال [۱۹۱۲] به خارج از کشور فرستادند. با آن‌ها جلسه‌ای ترتیب دادند که به‌طور مبالغه‌آمیز آن را به‌عنوان "کنفرانس عمومی" حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه اعلام کردند (۳۲). آن‌ها با استفاده از تقلب‌های مشترک، نمایندگان SDKPiL را از مشارکت در سازمان‌دهی کنفرانس مستثنی کردند. به این ترتیب، آن‌ها توانستند این کنفرانس را بدون موانع و به‌طور بی‌رحمانه مطابق با منافع فرقه‌ای خود سازمان‌دهی کنند، اکثریت را برای خود تأمین کنند و غیره. پس از موفقیت در جلوگیری از مشارکت سایر گروه‌های حزبی، لنینیست‌ها، به‌منظور حفظ وجهه خود، هنوز هم به‌طور غیررسمی به دعوت تعدادی از نمایندگان گروه‌ها و گرایش‌های دیگر، به‌طور تصادفی، در آستانه کنفرانس خود پرداختند. آن‌ها از جمله از کمیته اجرایی مرکزی ما خواستند که نمایندگان SDKPiL را بفرستد. مطابق با اصول *ius caducum* (۳۳) سه نماینده "با سخاوت" اجازه داده شدند، با این‌که سازمان ما همیشه پنج نماینده به تمامی کنفرانس‌های عمومی حزب فرستاده بود و حقاً این کار را انجام داده بود. مشخص نیست چرا لنینیست‌ها فرض کردند که ما حامی سیاست استولیبین (۳۴)، که اخیراً به لهستانی‌ها به‌عنوان "کودکان" اشاره کرده بود و تعداد نمایندگان از مشترک‌المنافع لهستانی-لیتوانی را از ۳۶ به ۱۲ کاهش داده بود، هستیم.

بدیهی است که هیچ‌یک از گرایش‌های مختلف روسی نمایندگانی به این نمایشنامه مسخره لنینیستی نفرستادند و همین‌طور SDKPiL، سوسیال دموکرات‌های لتونی و بوند نیز چنین کردند (۳۵). اما لنینیست‌ها، که همیشه از این نظر خصمانه‌تر از خردمندان بودند، تحت تأثیر انزوای جالب توجه خود قرار نگرفتند. خوشحال از این‌که بالاخره در حلقه کوچک خود قرار گرفته بودند، کمیته مرکزی و همچنین هیئت تحریریه مجله خود را انتخاب کردند و برای افزودن به کمدی وضعیت، اعلام کردند که تصمیمات و نهادهای آن‌ها برای کل حزب الزام‌آور است، حتی برای کسانی که ارتباطی با این نمایش نداشته‌اند.

این اعلامیه‌های جدی ممکن است با خنده‌های بلند رویه‌رو شوند، اگر این مسئله هم‌زمان برای خود لنینیست‌ها به اندازه کافی غم‌انگیز نباشد، که

در نهایت به جناح انقلابی حزب تعلق دارند و به‌طور غیرقابل تردیدی جناح چپ سوسیال دموکراسی روسیه را نابود می‌کنند.



انحلال طلبی‌های آشکار در طرف مقابل حزب، به همراه بقایای گروه "منشویک" که در اطراف روزنامه Golos Sotsial-Demokrata جمع شده بودند و توسط گروه کوچک پراودا از خارج (۳۷) پشتیبانی می‌شدند و بودند که کاملاً فرصت‌طلب بود، تصمیم به برگزاری یک کنفرانس نیز گرفتند. آن‌ها با این کار تصمیمات بنیادی حزب را نادیده گرفته و به اندازه‌ای واضح هم چون لنینیست‌ها تفرقه را پیش بردند.

در ژانویه امسال، به ابتکار سوسیال دموکرات‌های لتونی، جلسه‌ای بین نمایندگان کمیته مرکزی سوسیال دموکراسی لتونی و بودند و نماینده کمیته منطقه قفقاز برگزار شد. هدف از این جلسه تشکیل یک کمیته سازمان‌دهی بود که یک کنفرانس عمومی حزب روسیه را برگزار کند. در ابتدا، زمانی که هنوز امید معقولی وجود داشت که ممکن است بتوان این کنفرانس را به سمت یک جهت ضدانحلال‌طلبی هدایت کرد و ممکن است حتی سازمان‌های گرایش لنینیستی از خود روسیه جذب شوند، کمیته اجرایی ما بر این باور بود که باید سعی کند وحدت RSDLP را به این طریق بازگرداند و تصمیم به شرکت در کنفرانس گرفت. با این حال، جریان انحلال‌طلبی-فرصت‌طلب در این کنفرانس بسیار قوی بود.

مسئله برگزاری کنفرانس حزبی در آخرین جلسه عمومی کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۱۰ مطرح شده بود و تعدادی از تصمیمات در این باره به اتفاق آراء اتخاذ شده بود. همین تصمیمات بودند که اکنون توسط اکثریت کنفرانس بدون اندیشه دوباره زیر پا گذاشته شدند.

در نهایت، آخرین جلسه عمومی کمیته مرکزی به‌طور اجماع- یعنی با شامل کردن رأی بوندیست‌ها-سیاست انحلال‌طلبی (و به‌طور مشابه اوتسویسم) را به‌عنوان "علامت تأثیرات بورژوایی در پرولتاریا" رد کرد. برای کنفرانس عمومی بعدی حزب، جلسه عمومی تصمیم گرفته بود — همچنین به اتفاق آراء که علاوه بر نمایندگان احزاب غیرقانونی، فقط فعالان سوسیال دموکرات از حرکت قانونی که آماده پیوستن به حزب غیرقانونی و

فعالیت تحت رهبری آن بودند، پذیرفته شوند. به این ترتیب، جلسه عمومی کمیته مرکزی به‌طور جمعی تمامی انحلال‌طلبان آشکار را از شرکت در کنفرانس حزبی مستثنی کرده بود، کسانی که وجود صرف حزب غیرقانونی RSDLP را غیرضروری یا حتی مضر می‌دانستند. تصمیم گرفته شد که نمایندگان سوسیال دموکراتی که تنها در فعالیت قانونی شرکت می‌کنند، فقط رأی مشورتی در کنفرانس داشته باشند و این کنفرانس خود تصمیم بگیرد که آیا به آن‌ها رأی تصمیم‌گیری داده خواهد شد یا نه.

در این میان، در جلسه چهار سازمان، اعضای بوند پیشنهاد کردند که نه تنها انحلال‌طلبان آشکار را به شرکت در کنفرانس حزبی مجاز سازند، بلکه از ابتدا حق رأی تصمیم‌گیری نیز به آن‌ها بدهند. هنگامی که نماینده کمیته اجرایی ما اشاره کرد که تصمیمات جمعی جلسه عمومی کمیته مرکزی نادیده گرفته شده و پیشنهادی برای الزام کنفرانس به پایبندی به این تصمیمات ارائه داد، اکثریت کنفرانس — به درخواست بوندیست‌ها — از رأی‌گیری امتناع ورزیدند و به دستور جلسه پرداختند. واضح شد که چهار حزب حاضر در جلسه می‌خواستند کنفرانس مشترک حزبی را با فرصت‌طلبان و انحلال‌طلبان برگزار کنند، یعنی می‌خواستند حزب را به خطرناک‌ترین دشمنان آن تحویل دهند. در نتیجه، نماینده کمیته اجرایی حزب ما کنفرانس را ترک کرد.

بوندیست‌ها، که در این تلاش تفرقه‌افکنانه به رهبری انحلال‌طلبان پیش‌قدم شده بودند، از این که جلسه به‌طور دلخواه تصمیمات جمعی و بنیادی حزب را در مورد کنفرانس آینده نادیده گرفته بود، قانع نشدند. آن‌ها حتی فراتر رفتند. در کمیته سازمان‌دهی انحلال‌طلبان، طرحی ارائه دادند که به چپ PPS (حزب سوسیالیست‌های لهستان) نقشی در مشاوره‌ها در مورد انتخابات چهارمین دومای دولتی پیشنهاد دهند. به عبارت دیگر: با نادیده گرفتن تصمیمات الزام‌آور کمیته مرکزی حزب، تصمیم گرفتند که RSDLP بر توافقات سازمانی با SDKPiL پا بگذارد. این توافق، که در کنگره وحدت استکهلم در سال ۱۹۰۶ به‌دست آمده و همچنان معتبر است، تعیین می‌کند که حزب به‌طور کلی و به‌ویژه بخش‌های آن حق برقراری هرگونه ارتباط با هر حزب لهستانی را بدون رضایت SDKPiL ندارد.

III

در این وضعیت، با یک تفرقه رسمی و کامل در RSDLP روبرو هستیم. لنینیست‌ها، به‌خاطر قدرت خود و به‌دلخواه، هرکسی را که بخواهند از حزب اخراج می‌کنند. دیگران، در منافع فرقه‌ای خود از فرصت‌طلبی و انحلال‌طلبی، تصمیمات جمعی حزب را معکوس می‌کنند، به توافقات سازمانی اهمیتی نمی‌دهند و بی‌پروا و بدون تفکر دوباره وحدت حزب را نابود می‌کنند.

در این وضعیت، موضع SDKPiL چه باید باشد؟

این سوال در قطع‌نامه کنگره ششم حزب ما پاسخ داده شده است که موضع ما را در RSDLP تعریف می‌کند. قطع‌نامه به شرح زیر است:
کنگره حزب بر این باور است که وظایف آینده سازمان ما در درون حزب، و همچنان خواهد بود:

۱. تلاش برای اطمینان از اینکه حزب به‌طور کلی بر مبنای

سوسیال‌دموکراسی انقلابی قرار دارد.

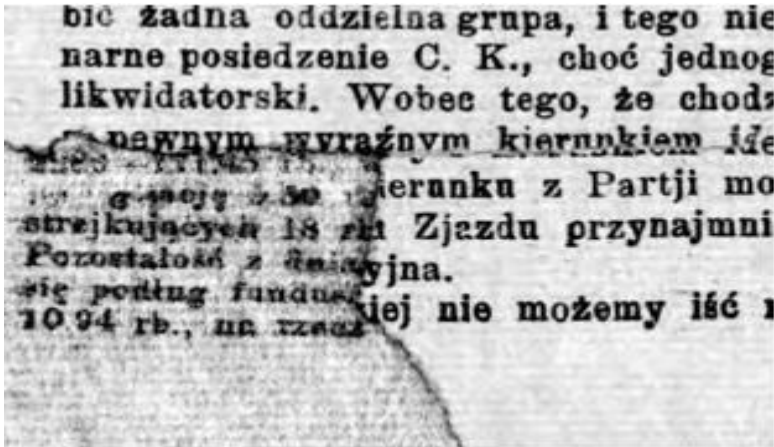
۲. مبارزه با تمام تلاش‌های فرقه‌ای که هدفشان تضعیف

وحدت حزب باشد و تلاش‌های مشترک برای حفظ این وحدت.

کنفرانس ملی اخیر ما همین موضع را اتخاذ کرد و بر ضرورت حضور نمایندگان ما در نهادهای مرکزی RSDLP تأکید کرد «برای حفظ وحدت حزب که با خطر جدی ناشی از درگیری‌های شدت‌یافته میان جناح‌های روسی روبرو است و کمک به هدایت سیاست عمومی حزب به سمت مارکسیسم انقلابی، که بدون مشارکت گروه‌های سوسیال‌دموکراسی انقلابی، با تهدید موجی از فرصت‌طلبی که در حال نفوذ در صفوف برخی بخش‌های همپیمانان روسی است، مواجه خواهد شد».

موضع ما، که توسط کنگره ششم تعریف شده و تنها موضع شایسته سوسیال‌دموکراسی انقلابی است، بنابراین واضح است: موظف به مقابله با جاه‌طلبی‌های فرقه‌ای و حفظ وحدت حزب، نمی‌توانیم با لنینیست‌ها که این وحدت را خراب می‌کنند همراهی کنیم: بر اساس اصل *ius caducum* و بدون دخالت کل حزب، آن‌ها تمامی عناصری را که نامطلوب می‌دانند از حزب اخراج می‌کنند. ما نیز بر این باوریم که حداقل انحلال‌طلبان آشکار باید از حزب اخراج شوند. اما هیچ گروهی به‌تنهایی حق انجام این کار را ندارد

— حتی آخرین جلسه عمومی کمیته مرکزی نیز این کار را نکرد، با وجود اینکه با اکثریت آرا گرایش انحلال‌طلبی را محکوم کرد. زیرا این یک مبارزه سیاسی با جهت‌گیری ایدئولوژیک خاص است، تنها کنگره حزب می‌تواند حامیان این گرایش را از حزب اخراج کند... (۳۹)



ما نمی‌توانیم با کمیته سازمان‌دهی که شامل حامیان «گولوس سوسیال-دموکراتا»، بوندیست‌ها و گروه «پراودا» است، همراه شویم، زیرا این کمیته نه تنها وحدت حزب را نابود می‌کند و به‌طور عمدی تصمیمات و توافقات بنیادی آن را نقض می‌کند، بلکه همچنین به نفع بی‌پروایی‌های فرقه‌ای از فرصت‌طلبان افراطی و دشمنان آشکار حزب، مانند انحلال‌طلبی، عمل می‌کند.

IV

همان‌طور که قبلاً گفتیم، لنینیسیم نمی‌تواند بدون تفرقه ادامه یابد. لنینیسیم تنها به ویران کردن بخش روسی حزب اکتفا نمی‌کند، بلکه می‌خواهد وحدت سازمان‌های موسوم به «ملی» را نیز از بین ببرد. لنینیسیم قبلاً تلاش کرده است تا در سوسیالیسم دموکراسی لتونی شکاف بیندازد، و در نشریه‌اش «سوسیال-دموکراتا» به‌طور قاطع اعلام کرده است که قصد دارد همین کار را با SDKPiL انجام دهد. برای این منظور، لنینیسیت‌ها به ترندهایی متوسل شده‌اند که فقط می‌تواند افراد نادان را فریب دهد، با این

ادعا که از آنجا که SDKPiL در «کنفرانس» بلشویک‌ها شرکت نکرده است، بنابراین از RSDLP خارج شده است.

خوب، البته! به‌جز این که « SDKPiL خارج شده» اکنون در میان گروه‌های زیادی قرار دارد: بلشویک‌های وفادار به حزب نیز به حلقه‌ی لنین نپیوستند، پس آن‌ها هم حتماً از حزب خارج شده‌اند. منشویک‌ها نیز، به رهبری پلخانف، کنفرانس لنینی را به رسمیت نشناختند، پس آن‌ها هم «از حزب خارج شده‌اند». «وپریود»ی‌ها نیز، برادران روحی خود، لنینیست‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند، بنابراین واضح است که آن‌ها نیز دیگر بخشی از «حزب» نیستند. سوسیال دموکرات‌های لتونی نیز با تحقیر به فراخوان لنینیست‌ها پاسخ دادند، بنابراین به‌وضوح لتونی نیز «دیگر در حزب» نیست.

SDKPiL نیز به حلقه‌بازان لنینی و ویران‌گران فرقه‌ای پشت کرده است، بنابراین آن‌ها هم از RSDLP خارج شده‌اند.

البته، یوند و دیگر سازمان‌های فرصت‌طلب و انحلال‌طلب حتی دیگر ذکر نمی‌شوند. به‌نظر می‌رسد که این امر بدیهی است که آن‌ها همه «خارج از حزب» هستند — پس از همه این‌ها، آن‌ها به دایره لنینی که خود را «حزب» نامیده است نپیوسته‌اند. به‌طور خلاصه، با بررسی دقیق‌تر، مشخص می‌شود که کل «RSDLP خارج» شده است و تنها یک گروه کوچک، یعنی گروه لنین، باقی مانده است. به عبارت دیگر، تمام حزب «ترک» کرده است و این فرقه به‌تنهایی تبدیل به کل حزب شده است! چنین تردستی معمولاً فقط در سیرک‌های شهرهای کوچک انجام می‌شود.

و این همه ماجرا نیست. در حال حاضر، خطر آن وجود دارد که نیمی از لنینیست‌ها به زودی توسط نیمی دیگر از لنینیست‌ها نیز «از حزب اخراج شوند». چرا که، همان‌طور که از شماره ۱۶ روزنامه بلشویکی «زودزدا» برمی‌آید، لنینیست‌ها در سنت پترزبورگ با انحلال‌طلبی در مورد مسائل مربوط به انتخابات چهارمین دومای دولتی مشاوره می‌کنند، که مطمئناً آن‌ها را در معرض تهدید به روش‌های آزموده‌شده تاکتیک‌های لنینی، یعنی تفرقه و اخراج، قرار می‌دهد. این سرنوشت لنینیسم است: در صورت رها شدن، باید دائماً تفرقه ایجاد کند و تفرقه‌ها را پرورش دهد، بی‌پایان.

در واقع، RSDLP به‌طور کلی وجود ندارد. برای بیش از سه سال و نیم هیچ کنگره‌ای از حزب برگزار نشده است، کمیته مرکزی برای بیش از دو سال و نیم همدیگر را ملاقات نکرده اند و تقریباً برای یک سال هیچ نهاد مرکزی حزبی وجود ندارد. تنها اجزای جداگانه‌ای از حزب وجود دارند. هر بخش، هر گروه نام RSDLP را در تیتراهای نشریات خود چاپ می‌کند و خود را بخشی از حزب می‌داند، اما هیچ‌کدام ادعا نمی‌کنند که به‌تنهایی حزب را تشکیل می‌دهند. به هر حال، RSDLP تنها حزب کارگران روسی نیست، بلکه حزب کارگران دولت روسیه — بدون تمایز ملیت و نژاد — است. بنابراین، ما به همان اندازه حق داریم بگوییم که لنینیست‌ها نیز به RSDLP تعلق ندارند چرا که آن‌ها با SDKPiL پیوسته نیستند.

دوم، وحدت حزب توسط رفقای روسی ویران شده است. با این حال، «بخش روسی» از حزب وجود ندارد. در درون حزب تنها گروه‌ها و تمایلات جداگانه روسی وجود دارد. حتی اگر ما با یکی از این گروه‌ها متحد شویم، این به معنای آن نیست که با بخش روسی حزب متحد شده‌ایم.

سوم، مشترکات ما با رفقای روسی به اتحاد با یک گروه روسی یا دیگری محدود نمی‌شود، بلکه در اصول بنیادی برنامه و تاکتیک‌های ما، در پذیرش مشترک تصمیمات کنگره‌های حزب، و در جهان‌بینی مشترک مارکسیسم است. کسانی که از این جهان‌بینی و اصول بنیادی حزب خارج می‌شوند، مانند تروریست‌های روسی «اسریست»، (۴۱) PPS و غیره، به حزب تعلق ندارند. درست است: سازمانی مانند بوند که ناسیونالیسم آن، یا صهیونیسم غیر سرزمینی (۴۲)، میان سازمان‌های روسی و لهستانی اختلاف ایجاد کرده و انسجام طبقاتی پرولتاریا را تضعیف می‌کند، می‌تواند وحدت حزب را ویران کند و اصول سازمانی آن را به دلخواه خود نادیده بگیرد. حتی می‌تواند PPS را دعوت کند، که از نظر روحیه و بی‌اصولی شبیه به آن است. اما این کار را تنها به اندازه‌ای می‌تواند انجام دهد که از حزب به‌طور کلی سرپیچی کند و اصول سازمانی که حزب در کنگره‌هایش تصویب کرده است را دور بزند — یعنی با بهره‌برداری از آشفتگی و ضعف حزب.

برای این که RSDLP بتواند به طور کلی دوباره فعالیت کند، چه در آینده نزدیک و چه دور، باید اول از همه تمام تصمیمات و ترتیباتی که در حال حاضر تنها به تکه تکه کردن حزب خدمت می کنند و تمام تصمیمات و ترتیباتی که تنها برای یک رقص فرقه ای دور میز زمانی که گربه — یعنی حزب به طور کلی — در خانه نیست، مفید هستند، را به فراموشی بسپارد.

هیچ سوسیال دموکراتی نمی تواند شک داشته باشد که RSDLP در آینده نزدیک دوباره به زندگی برمی گردد.

اتحاد سوسیال دموکراسی در یک حزب واحد در کنگره حزب است که نتیجه و دستاورد انقلاب های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ بود. مانند بسیاری از دستاوردهای دیگر پرولتاریا، این میوه انقلاب نیز توسط پیروزی ضدانقلاب از ما گرفته شد. تمایل به انحلال طلبی ظهور کرد و تحت تأثیر ضدانقلاب قوی تر شد؛ لنینیسم فاقد اندیشه نیز دوباره شکوفا شد، و این دو تمایل با هم باعث فروپاشی وحدت حزب شدند.

اما اکنون، یک حرکت انقلابی در میان توده های کارگر ظهور کرده است. و این حرکت، مطمئن ترین ضامن احیای قریب الوقوع RSDLP زیر پرچم مارکسیسم انقلابی است.

۱- این اشاره به "Fragment" روزا لوکزامبورگ درباره انقلاب روسیه دارد که او در سپتامبر و اکتبر ۱۹۱۸ در زندان برسل نوشته است. لوی آن را اوایل سال ۱۹۲۲ منتشر کرد؛ روزا لوکزامبورگ، درباره انقلاب روسیه، نیویورک، ۱۹۴۰.

۲- این یک دروغ آشکار است. [JS]

۳- و.ا. لنین، "یادداشت های یک نویسنده عمومی"، آثار جمع آوری شده لنین، جلد ۳۳، صفحات ۲۱۰-۲۱۱. ترجمه کمی تغییر یافته. [BL] — تأکیدات من. [JS]

۴- این متن در بلوک شرق ممنوع شد. اولین بار به زبان آلمانی ترجمه و توسط هولگر پولت در سال ۲۰۱۲ منتشر شد؛ روزا لوکزامبورگ، مسأله ملیت ها و خودمختاری، برلین ۲۰۱۲؛ ویرایش سوم، اصلاح شده، ۲۰۱۸.

- ۵- و.ا.لنین، "حق ملل به خودمختاری"، آثار جمع‌آوری‌شده، جلد ۲۰، مسکو، ۱۹۷۲، صفحات ۳۹۳-۴۵۴. این متن در فوریه-مارس ۱۹۱۴ نوشته شده و در آوریل-ژوئن همان سال منتشر شد.
- ۶- همان، صفحه ۴۳۲.
- ۷- سوسیال‌دموکراسی پادشاهی لهستان و لیتوانی (SDKPiL) سازمانی بود که در سال ۱۸۹۳ در زوریخ توسط روزا لوکزامبورگ، یولیان مارچلوسکی و آدولف وارزکی تحت نام "سوسیال‌دموکراسی لهستان" تأسیس شد. این سازمان در سال ۱۹۰۰ به SDKPiL تغییر نام یافت.
- ۸- برای بررسی گسترده‌ای از نحوه دیدگاه‌ها در مورد اختلافات در سوسیال‌دموکراسی روسیه در اروپای غربی، به دیترش گیر، "پرونده روسی کائوتسکی: سوسیال‌دموکرات‌های آلمانی به عنوان امینان اموال حزبی روسیه ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ ۱۹۱۵" (منابع و مطالعات درباره تاریخ اجتماعی، جلد ۲) فرانکفورت آم ماین — نیویورک ۱۹۸۱ مراجعه کنید.
- ۹- نسخه اصلی به طور ناشناس نوشته شده است؛ به "Rozbicie" ("jedności w RSDAP" [شکستن وحدت در ("RSDLP" در : Czerwony Sztandar [پرچم سرخ]، شماره ۱۸۸، ژوئیه ۱۹۱۲، صفحه ۲، <https://polona.pl/item/czerwony-sztandar-organ-socjaldemokracji-krolestwa-polskiego-ilitwy-r-10-nr-188-w,Njk3Njl1MzU/1/#info:metadata>. ۳۰ سال پیش، فلیکس تیش این مقاله را به روزا لوکزامبورگ نسبت داد، اما به جز هولگر پولیت) مراجعه کنید به هولگر پولیت (ویرایش و ترجمه)، "Unter Blitz und Donner: Zusammenstoß zweier beiterrevolution", در: روزا لوکزامبورگ، "Zeitalter" "Polnische Texte". ۱۹۰۵/۰۶، برلین ۲۰۱۵، صفحه ۲۷، پاورقی ۳۰)، این کاملاً از تحقیقات علمی مغفول ماند. مراجعه کنید به فلیکس تیش، "Ein unveröffentlichtes Manuskript von Rosa Luxemburg zur Lage in der russischen Sozialdemokratie"، در: بین‌المللی علمی مکاتبه درباره تاریخ جنبش کارگری آلمان (IWK)، ۱۹۹۱، جلد ۳، صفحه ۳۴۱، پاورقی

در پاورقی، تیش اشاره می‌کند که او در حال تهیه ترجمه آلمانی متن بود، اما هرگز آن را منتشر نکرد.

۱۰- تمام اختلافات دیگر — که اغلب شدید بودند — پشت درهای بسته روی دادند.

۱۱- تنها در سال ۱۹۱۸ بود که او به نقد علنی بلشویک‌ها پرداخت. مراجعه

کنید به روزا لوکزامبورگ "Nicht nach Schema F": در پل

لووی، بدون یک قطره خون چاپلوس، آثار، سخنرانی‌ها، نامه‌ها، جلد

I/۱ اسپارتاکوس، برلین ۲۰۱۸، صفحات ۴۴۵-۴۴۹؛ "Die

"Revolution in Rußland" (آثار جمع‌آوری‌شده، جلد ۴، صفحات

۲۴۲-۲۴۵)؛ "Russische Probleme" (همان، صفحات ۲۵۵ به

بعد)؛ "Der alte Maulwurf" (همان، صفحات ۲۵۸-۲۶۴)؛

"Zwei Osterbotschaften" (همان، صفحات ۲۶۵-۲۶۹)؛

"Brennende Zeitfragen" (همان، صفحات ۲۷۵-۲۹۰)؛

"Die geschichtliche Verantwortung" (همان، صفحات

۳۷۴-۳۷۹)؛ "Der Katastrophe entgegen" (همان، صفحات

۳۸۰-۳۸۴)؛ "Die russische Tragödie" (همان، صفحات

۳۸۵-۳۹۲). بسیاری از متون همچنین در آنلیس لاسچیتزا

(ویراستار)، روزا لوکزامبورگ و آزادی اندیشه‌های مخالف، برلین

۱۹۹۰، صفحات ۳۳-۱۰۹، یافت می‌شود.

۱۲- تمامی ارجاعات از مقاله زیر است.

۱۳- روزا لوکزامبورگ به سردبیر سوسیال-دموکرات، ۲۰ اکتبر ۱۹۱۳،

در لوکزامبورگ، نامه‌های جمع‌آوری‌شده، جلد ۶، برلین ۱۹۹۳، صفحه

۱۹۳.

۱۴- یاکوب هانسکی (در واقع یاکوب فیرستبرگ، ۱۸۷۹-۱۹۳۷) عضو

هیئت اجرایی SDKPiL بین سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۹ بود و سپس به

یکی از بلشویک‌های برجسته تبدیل شد. در حین زندگی در اسکاندیناوی

در طول جنگ جهانی اول، او در معاملات تجاری خطرناکی که به طور

غیرمستقیم هم به لنین و هم به سوسیال‌دموکرات‌های لهستانی که به

بلشویک‌ها پیوسته بودند، کمک مالی می‌کرد، درگیر شد. او به عنوان

یک فاشیست مظنون به همراه ۲۰۰۰ کمونیست لهستانی دیگر به

عنوان بخشی از تعقیب کمونیست‌ها توسط رهبری بلشویکی استالینیستی

به قتل رسید.

۱۵- کارل رادک (در واقع سوبلسون، ۱۸۸۵-۱۹۳۹) در سال ۱۹۱۱ از

SDKPiL اخراج شد و سپس به یکی از بلشویک‌های برجسته تبدیل

گردید. او به متخصص آلمان بلشویک‌ها تبدیل شد تا اینکه در سال ۱۹۲۴ برکنار شد. از سال ۱۹۲۰، او نظارت بر پیروی حزب کمونیست آلمان از بلشویک‌ها و همچنین تحمیل روش مرکزی لنین برای بدنام کردن مخالفان به عنوان بخشی از سیاست چپ‌گرایانه به صورت بین‌المللی را بر عهده داشت. در دومین محاکمه نمایشی مسکو در سال ۱۹۳۷، او به ده سال زندان محکوم شد و در تاریخ ۱۹ مه ۱۹۳۹ به دستور استالین به قتل رسید.

۱۶- مراجعه کنید به هولگر پولیت، "Zur vorliegenden Ausgabe" در روزا لوکزامبورگ، مسئله ملیت و خودمختاری، صفحه ۳۴.

۱۷- در میان نقل‌قول‌های جعلی منتسب به روزا لوکزامبورگ، "کسانی که حرکت نمی‌کنند زنجیرهای خود را احساس نمی‌کنند" و "صحبت کردن امتیاز ماست. اگر مشکلی وجود داشته باشد که نتوانیم با هم صحبت حل کنیم، پس هیچ چیزی معنا ندارد." اخیراً شاهد افزایش این نوع بی‌محتوایی‌ها بوده‌ایم: "این تنها کسانی نیستند که چیزی برای خوردن ندارند که دچار بیگانگی و تحقیر هستند، بلکه همچنین کسانی که در برخورداری از کالاهای بزرگ بشری شریک نیستند".

۱۸- انحلال طلبان: پیش از انقلاب روسیه در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶، نیروهای سوسیالیست و سوسیال‌دموکرات در روسیه تنها قادر به مبارزه علیه تزاریسیم به صورت غیرقانونی بودند. پس از آنکه تزار در اکتبر ۱۹۰۵ به سمت پارلمان‌گرایی concessions داد، نمایندگان گروه‌های منشویک در RSDLP از سال ۱۹۰۸ به بعد خواستار آن شدند که حزب به کار قانونی روی آورد و ساختارهای غیرقانونی خود را منحل کند. بلشویک‌ها، SDKPiL و سازمان خارجی منشویک‌ها این انحلال‌طلبی را رد کردند. — از ولادیسلاو هدرلر برای اطلاعات مربوطه سیاست‌گذارم.

۱۹- اکثریت موسوم، بلشویک‌ها، تا آن زمان به چندین گروه تجزیه شده بودند که اکثریت آنها به لنین وفادار نبودند. در سال ۱۹۱۲، لنین در "اکثریت" خود به اقلیت تبدیل شده بود و دیگر از سوی اکثریت "اکثریت" او به عنوان رهبر شناخته نمی‌شد.

۲۰- این به انقلاب روسیه در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ اشاره دارد که یکی از اصلی‌ترین محل‌های آن در بخش اشغالی لهستان توسط روسیه بود، به‌ویژه در مراکز صنعتی لودز، ورشو و بیالاستوک.

۲۱- روزا لوکزامبورگ به خودش اشاره می‌کند — مشاهده کنید روزا لوکزامبورگ، سوالات سازمانی سوسیال‌دموکراسی روسیه [لنینیسم یا مارکسیسم؟] (۱۹۰۴)، در آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها در

<https://www.marxists.org/archive/luxemburg/۱۹۰۴/questions-rsd/ch۰۱.htm>

- ۲۲- حزب سوسیالیست لهستان PPS، که در نوامبر ۱۸۹۲ در پاریس تأسیس شد. در مقابل PPS ملی‌گرا، لنو یوگیشس، روزا لوکزامبورگ، یولیان مارچلوسکی و آدولف وارزکی در سال ۱۸۹۳ سوسیال دموکراسی پادشاهی لهستان را تأسیس کردند.
- ۲۳- فراکسیون: این به جناح راست PPS اشاره دارد که تحت رهبری یوزف پیلسودسکی خود را «حزب سوسیالیست لهستان — فراکسیون انقلابی» نامید.
- ۲۴- حزب سوسیال دموکراتیک کارگران روسیه RSDLP که در مینسک در سال ۱۸۹۸ تأسیس شد و در کنگره دوم حزب در لندن در سال ۱۹۰۳ به بلشویک‌ها و منشویک‌ها و چندین گروه دیگر که نه بلشویک و نه منشویک بودند تقسیم شد. بازسازی بلشویک‌ها و منشویک‌ها و همه دیگران در کنگره چهارم حزب در استکهلم انجام شد. سوسیال دموکراسی لتونی، لیگ عمومی کارگران یهودی (بوند) و SDKPiL به عنوان سازمان‌های مستقل در این کنگره به RSDLP پیوستند.
- ۲۵- ضبط‌ها: کمین‌ها روی حمل و نقل‌های نقدی و غیره.
- ۲۶- به طور داخلی، روزا لوکزامبورگ از "مارکسیسم تاتاری" صحبت کرده است — مشاهده کنید روزا لوکزامبورگ به لنو یوگیشس، ۱۰ اوت ۱۹۱۹ در استیفن اریک بروئر (ویراستار) ۱۹۷۸، نامه‌های روزا لوکزامبورگ، بولدر، کلرادو Westwood Press: ص. ۱۲۷.
- ۲۷- Vperiyod گروهی در میان بلشویک‌ها که توسط الکساندر باگدانوف تشکیل شد تا به ادعای رهبری لنین اعتراض کند.
- ۲۸- اُتسویست‌ها: (Otsovists) واژه روسی "отзыв" به معنای "برگرداندن" است. حامیان این گرایش خواستار بازپس‌گیری نمایندگان سوسیال دموکرات از دوما بودند.
- ۲۹- اولتیماتیست‌ها: اوتسویست‌های فوق‌چپ که در سال ۱۹۰۹ از جمع بلشویک‌ها اخراج شدند.
- ۳۰- کمیته مرکزی: RSDLP عالی‌ترین ارگان حزب بین کنگره‌ها که متشکل از ۱۵ عضو بود.
- ۳۱- جلسه عمومی کمیته مرکزی RSDLP از ۱۵ ژانویه تا ۷ فوریه ۱۹۱۰ در پاریس برگزار شد. SDKPiL توسط لنو یوگیشس و آدولف وارزکی نمایندگی می‌شد. تحت تأثیر آنها و بلشویک‌هایی که از سیاست فرقه‌ای لنین فاصله گرفته بودند — فلیکس تیش به "خط‌سازشی بلشویک‌ها" اشاره کرد (مشاهده کنید فلیکس تیش، Ein

- *unveröffentlichtes Manuskript*, ۳۴۴، یادداشت (۳) —
تصمیم بر آن شد که فرقه‌ها را منحل کنند و مطبوعات فرقه‌ای را متوقف سازند. مشاهده کنید *ibid* از آنجا که منشویک‌ها به این تصمیم پایبند نبودند، لنین نیز به فعالیت فرقه‌ای خود ادامه داد و آن را تشدید کرد.
- ۳۲- در کنفرانس پراگ (۱۸-۳۰ ژانویه ۱۹۱۲)، گرایش لنین در میان بلشویک‌ها از RSDLP جدا شد و حزبی مستقل، حزب سوسیال دموکراتیک کارگران روسیه (بلشویک)، را تشکیل داد.
- ۳۳- از لاتین *caducus: Ius caducum* ناپایدار، فانی، گذرا — ارثی بدون وارث. یک نهاد حقوقی مشتق از حقوق رومی که به محدودیت‌های ارث به گروه خاصی از افراد و به محدودیت‌های وصیت‌نامه اشاره دارد. در غیاب افراد ذی‌حق یا وصیت‌نامه، ارث به حاکم می‌افتد. در لهستان قرون وسطی، *caducum* که ابتدا به ارث اشاره داشت، به حاکم تعلق می‌گرفت.
- ۳۴- پیوتر آرکادیوویچ استولپین — (۱۹۱۱-۱۸۶۲) نخست‌وزیر روسیه از ۱۹۰۶ تا زمان ترورش.
- ۳۵- بوند: اتحادیه عمومی کارگران یهودی در لیتوانی و لهستان، که معمولاً به آن "بوند" گفته می‌شود، حزبی کارگری یهودی بود که از ۱۸۹۷ تا ۱۹۳۵ در چندین کشور شرق اروپا فعال بود. هدف آن به رسمیت شناختن قانونی یهودیان در روسیه به عنوان یک ملت متمایز با وضعیت اقلیت بود. بوند به مارکسیسم، ضد کلیسایی بودن و ضد صهیونیسم متعهد بود و سیاست‌های لنین را رد می‌کرد. بوند در اواخر سال ۱۹۲۲ در اتحاد جماهیر شوروی غیرقانونی اعلام شد؛ اعضای برجسته آن به قتل رسیدند و سایرین بعدها قربانی تعقیب و آزار سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها توسط رهبری بلشویک استالین شدند.
- ۳۶- *Sotsial-Demokrata (Golos)* — نشریه منشویک‌ها که از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱ در پاریس منتشر می‌شد و به معنی "صدای سوسیال دموکرات" است.
- ۳۷- *Pravda (Pravda)* — نشریه تروتسکی که تا ۱۹۱۷ به هیچ گروهی نپیوسته بود. او *Pravda* را از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ در وین منتشر کرد.
- ۳۸- یعنی لنو یوگیچس.
- ۳۹- در اینجا و در ادامه، چهار خط از نسخه موجود قابل رمزگشایی نیست.
- ۴۰- *Экскурсии: "Excursions"*
- ۴۱- معنی *Eserists* اصطلاحی تحقیرآمیز برای "SR"، اختصاری از حزب سوسیالیست‌های انقلابی، که در اواخر سال ۱۹۰۱ و اوایل

۱۹۰۲ از ادغام گروه‌های مختلف نارودنیک‌ها که در میان جمعیت روستایی فعالیت می‌کردند و بر تروریسم فردی تمرکز داشتند، به وجود آمد.

۴۲- در اینجا روزا لوکزامبورگ به وضوح مبالغه می‌کند. بوند از همان ابتدا با صهیونیسم سیاسی مقابله کرد — هر دو در سال ۱۸۹۷ به طور همزمان وارد عرصه سیاسی شدند. نوعی صهیونیسم غیرسرزمینی نیز وجود داشت که به عنوان مثال توسط سوسیالیست‌های صهیونیست (ZS) نمایندگی می‌شد، کسانی که فلسطین را تنها خانه ممکن برای یهودیان نمی‌دانستند. حزب یهودی دیگری به نام حزب کارگران یهودی سوسیالیست (SERP) در این مسئله اختلاف داشت: برخی از اعضای آن به راه‌حل «سرزمینی» و تشکیل نهادهای خودمختار یهودی در دیاسپورا تمایل داشتند. در طول انقلاب اول روسیه در سال‌های ۱۹۰۵-۶، احزاب چپ‌گرای مختلف در قلمرو روسیه به ترتیب زیر تعداد اعضا را داشتند: حزب سوسیال دموکراتیک (کل): ۸۴'۰۰۰ نفر (که از این تعداد ۴۶'۰۰۰ نفر بلشویک و ۳۸'۰۰۰ نفر منشویک بودند)، بوند: ۳۳'۰۰۰ نفر، ZS: ۲۶'۰۰۰ نفر، پواله صهیون: ۱۶'۰۰۰ نفر، SERP: ۱۳'۰۰۰ نفر. با این حال، پواله صهیون به زودی از نظر تعداد اعضا از سایر احزاب یهودی پیشی گرفت. از ماریو کسلر برای این اطلاعات و منابع اضافی تشکر می‌کنم.